

نوستالژی کوروشی و حافظه جمعی ما

خوانشی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی از روز کوروش بزرگ



بهروز رضایی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

کسانی که تقویم رسمی را در اختیار دارند، نمی‌دانند که هفتم آبان‌ماه، روز ملی کوروش بزرگ است، حال آنکه این روز به‌صورت جهانی گرامی داشته می‌شود. براساس شواهد تاریخی، در ۵۳۹ پیش از میلاد، کوروش بزرگ وارد دولت‌شهر بابل شد، یهودیان اسیر را آزاد کرد و این واقعه به‌نام کوروش بزرگ ثبت شد. اگرچه در تقویم رسمی کشور، روز کوروش بزرگ ثبت نشده است، با این وجود گروه‌های مختلف مردم ایران در هفتم آبان‌ماه بر سر آرامگاه این پادشاه هخامنشی گردهم‌می‌آیند و یاد او را گرامی می‌دارند. رفته‌رفته تجمع بر سر آرامگاه کوروش بزرگ، چالشی برای حکومت ایجاد کرد که در پی تجمع هزاران نفر در پاسارگاد در سال ۱۳۹۵ برای شرکت در مراسم یادبود، نیروی انتظامی موانعی برای رسیدن به محل مراسم ایجاد کرد. شعارهایی از جمله: «کوروش آریایی تولدت مبارک»، «پهلوی پهلوی» و «رضاشاه روحت شاد»، سر داده شدند که نشان‌دهنده گرایش‌های ملی‌گرایانه و تاریخی برخی از شرکت‌کنندگان است.

این اتفاق شاید یادآور حافظه جمعی قوی باشد، اینکه بعد از هزاران سال همچنان مردم ایران این روز را جشن می‌گیرند. اما سوال اینجاست که آیا این مراسم نشان از حافظه تاریخی ماست یا چیز دیگری؟ از نگاه جامعه‌شناس فرانسوی - موریس هالباکس - حافظه چیزی شخصی نیست؛ جامعه است که به گذشته معنا می‌دهد. بنابراین ما می‌بینیم وقتی نهادهای اجتماعی حافظه‌ساز نظیر آموزش، رسانه، نهادهای مدنی و نظام سیاسی تضعیف شده باشند، جامعه دچار قطع پیوستگی تاریخی می‌شود. در چنین شرایطی، گذشته در ذهن افراد به‌شکل زنده و انتقادی حضور ندارد و تبدیل به اسطوره یا آرزوی جمعی می‌شود. گویی جامعه به‌دنبال پدری است که می‌خواهد حافظه گمشده‌اش را به او بازگرداند و نماد آن می‌شود؛ کوروش، رضاه‌شاه یا هر پدر مقتدر دیگری.

بله شخصیت اقتدارطلب، همانی است که باید ریشه‌های اجتماعی آن را دنبال کنیم. حافظه جمعی همیشه در چارچوب‌های اجتماعی تحت‌تأثیر افکار غالب، بازسازی می‌شود. از این‌رو آنچه ما در روز کوروش می‌بینیم، بازسازی گذشته برای پرکردن خلأ اکنون است؛ حافظه‌ای که، نه ریشه در گذشته، بلکه ریشه در نیاز روانی افراد به اقتدار است.

روز کوروش یک مناسک جمعی است که قصد بازتولید نمادها را دارد و این مناسک جمعی تبدیل به آیینی برای حافظه‌سازی شده است. این آیین، گذشته را از نو می‌سازد تا مای جدیدی را خلق کند. اما این ما بر پایه حذف، فراموشی و اسطوره است. درواقع جامعه قصد دارد از طریق این آیین اسطوره‌ای، خودش را در برابر فرسایش هویت مقاوم کند. اما چنین حافظه‌ای چون در گفت‌وگو و نقد گذشته ریشه ندارد، اسطوره تولید می‌کند؛ نه حافظه. حافظه جمعی اغلب به‌صورت سراب گذشته عمل می‌کند. بدین ترتیب می‌توان گفت، چیزی که اسم‌اش را می‌گذاریم «نوستالژی کوروشی»، درحقیقت میل ناخودآگاه جمعی به بازگشت به آغوش پدر مقتدر است. همان پدر نمادین که در روانشناسی توده‌ها، نقش نظم‌دهنده دارد. اما چون این بازگشت ممکن نیست، جامعه از طریق نمادگذاری‌هایی مانند گردنبدن کوروش، شعارهای ما آریایی هستیم و... این میل به شخصیت اقتدارگرا را نشان می‌دهد.

درمجموع باید گفت، تجلیل از کوروش در ایران امروز، بیش از آنکه حاصل حافظه تاریخی باشد، ناشی از فقدان حافظه جمعی و میل روانی ما به یافتن پدر گمشده است. جامعه ایرانی فاقد یک چارچوب پایدار برای حافظه است، پس تلاش می‌کند گذشته را هر بار از نو و مطابق با نیازهای امروز خود بازسازی کند و این تصویرسازی از گذشته، نیاز امروز به هویت و اقتدار را پاسخ می‌دهد. در اینجا روز کوروش، حکم آیینی را دارد که تلاش می‌کند پدر و نظم از دست‌رفته خود را مجدداً بازسازی کند؛ میل ناخودآگاه به پدر گمشده و اقتدار از دست‌رفته گذشته.

داریوش رحمانیان از گرایش روزافزون ایرانیان به کوروش و نمادهای باستانی می‌گوید

به کوروش نیاز داریم



عکس: وحید امیری

بود. مرحوم باستانی پاریزی این کتاب و مجموعه آثار و کوشش‌های پیرنیا را در گفتاری مفصل با فردوسی مقایسه کرد که از جهاتی نیز غلو و گزافه نیست. بعد از انقلاب برخی نویسندگان در چارچوب گفتمان‌های خاصی نسبت به ایران باستان و باستان‌گرایی روایت‌های منفی را مطرح کردند و با بدگویی کردن، کوروش و باستان‌گرایی موضوعات را به خرافه و افسانه ربط دادند. مثلاً می‌گفتند ایران باستان برهوتی بیش نبوده یا شاهان را دیو و شیطان و ضد‌مردمی می‌خواندند. البته چنین موضع‌گیری‌هایی واکنش‌هایی در میان اندیشمندان و پژوهشگران و توده‌ها و به‌طورکلی در جامعه برانگیخت. چراکه ایرانیان از گذشته‌های دور فرهنگ باستانی خود را دوست دارند. همان‌طور که اسلام را نیز دوست دارند. درواقع ایرانیان میان باستان‌گرایی و اسلام‌گرایی تضادی نمی‌بینند. در سال‌های بعد از انقلاب تضاد و کشاکش و جنگ روایتی و گفتمانی باعث رشد گفتمان مخالف در سطح حکومت شده است.

درحقیقت موسم هفت آبان‌ماه هر چنین زمینه‌ای شکل گرفت. هفت آبان‌ماه به‌عنوان روز صدور منشور کوروش کبیر است که به‌گواه پزاره‌ای از پژوهشگران به‌عنوان مقدمه و پیش‌تاریخی از منشور حقوق بشر امروزی است. گرچه این ادعا پرمنافشه است، اما نمی‌توان انکار کرد که تساهل و تسامح و رواداری و مدارا در برابر اندیشه غیر و پذیرفتن گونه‌گونی و تنوع نژاد و زبان و عقاید و آرا در منشور کوروش پررنگ است. این روز همان روزی است که کوروش برخلاف رسم و سنت زمانه خود وقتی در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بدون متوسل شدن به خشونت و جنگ بلکه با صلح و مدارا و آشتی بابل را فتح کرد. این روز در کشور ما به موسم تبدیل شده است. موسم‌ها، اعم از ملی و مذهبی، در تاریخ کارکردهای پررنگی دارند. در تاریخ چند دهه‌ای ما موسم‌هایی مانند چهارشنبه‌سوری، نوروز، شب چله، مهرگان و... سوهای فرهنگی و اعتقادی و سیاسی مختلفی یافته‌اند. چراکه فرصت گردهم‌آمدن و ترویج و بده‌بستانی گفتمانی را می‌دهند. محرم و سوگواری امام حسین (ع) یا ماه مبارک رمضان نیز به این موضوع اشاره شعبان، و... نیز موسم‌هایی‌اند که میدان فعالیت‌اند و سخی از کنش ایجاد می‌کنند.

✚ این باستان‌گرایی و توجه به گذشته تاریخی حول شخصیت کوروش تا چه اندازه با واقعیات تاریخی و یافته‌های علمی پژوهش‌گران و کوشش‌های تاریخ‌نگاران انطباق دارد؟

مدارک و شواهد و روایت‌ها درباره کوروش و کار و روش و کردار او و چگونگی برپایی پادشاهی هخامنشی و جهان‌گشایی‌اش در متون تاریخی به کرات آمده است. شواهد باستان‌شناختی و کتیبه‌های هخامنشی نیز مؤید همین یافته‌هاست. بنابراین یافته‌ها پایه‌های علمی استواری دارند و مطابقت می‌کند. برای مثال در کتاب «کورش‌نامه» نوشته گزنفون که خود شاگرد افلاطون و دوست سقراط بود، کوروش به‌عنوان بهترین نمونه موناشرشی معرفی شده است. در برخی آثار افلاطون نیز به این موضوع اشاره شده است. در آثار دوران اخیر نیز مستندات و شواهد ارجاعات بسیاری وجود دارد. کتاب «افلاطون و پادشاهی آرمانی در ایران باستان» نوشته فتح‌الله مجتبابی، یا کتاب

دانشگاه تهران، در گفت‌وگو با هم‌میهن توضیح می‌دهد، ملت‌ها برای بقا و استمرار فرهنگی، ناگزیر از تکیه بر روایت‌هایی عمیق، دقیق و استوارند؛ روایت‌هایی که به گفته او هم در اسطوره و هم در تاریخ ریشه دارند. به باور نویسنده کتاب «جنیش مشروطه»، کوروش در این میان چهره‌ای یگانه است؛ پادشاهی که نه تنها در اسناد و متون یونانی، تورات و منابع اسلامی، بلکه در حافظه جمعی ایرانیان به صورت‌های گوناگون حضور داشته است. از دید رحمانیان کوروش زنده شده و تاریخی که صدها سال زیر آوار فراموشی و گفتمان‌های سیاسی دفن شده بود، دوباره به حیات بازگشته است. او تأکید دارد که زادروز کوروش به میدان کنش فرهنگی و گفت‌وگویی در کشور تبدیل شده که نباید بر آن محدودیت وضع کرد. از نظر او، کوروش نشانه‌ای از وقوع رنسانس و تجدید حیات ایرانیان است.

که از شکم ماندانا تا سایه‌گستر جهان‌گیر می‌روید. تعبیر خواب او این بود که شاهنشاهی بزرگی برپا می‌شود که جای «اژی‌دهاک» را می‌گیرد. او خواب دیگری هم دید که از شکم ماندانا آبی فراگیر بیرون می‌آید و جهان را می‌گیرد. دستور داد که کوروش را ببرند و بکشند. کوروش نزد چوپانی بزرگ شد و در بزرگسالی وقتی فهمید شاهزاده است، خیزش کرد اژی‌دهاک را از تخت فرو کشید و شاهنشاهی هخامنشیان را برپا کرد. این روایت بعدها در آثار فرهنگی و ادبی ایرانیان ازجمله در شاهنامه با نام فریدون جمع، گردآوری و بازآفرینی شد. فریدون ایران را یگانگی بخشید و از زیر سلطه ضحاکیان درآورد. کیسخر و نیز پادشاهی فرهنگند و عارف‌پیشه بود که در اواخر عمر نیز از تخت پادشاهی کناره گرفت و به گوشه‌نشینی و انزوا روی آورد. داستان کیسخر نیز یادآور تساهل و تسامح و رواداری و بزرگواری و ادب و متانت و منش ستوده کوروش است. می‌خواهم بگویم این موضوعات به‌نام‌های دیگر در حافظه ملی ایرانیان زنده بوده است. محققان و ایرانشناسان دهه‌هاست چنین بحث‌هایی را مطرح کرده‌اند.

✚ توجه به تاریخ ایران باستان و به‌ویژه شخصیت کوروش از چه زمانی در کشور ما شکل گرفت؟ این رویکرد در مقاطع تاریخی مختلف چه تفاوت‌هایی داشته است؟

برآمدن کوروش در روزگار سویه‌های سیاسی پررنگی دارد. یعنی از زمان قاجاریه که باستان‌گرایی شروع شده، ایرانیان در روایت خود و زبان و قلمشان کوروش را دوباره خواندند و یادآوری کردند. این موضوع کم‌کم در ادبیات آن زمان به‌صورت پراکنده مطرح شد. نقطه عطف باستان‌گرایی و توجه به کوروش، در زمان خاندان پهلوی است. در دوره رضاشاه روابط ایرانیان و دانشمندان با ایرانشناسان و شرق‌شناسان گسترده‌تر شد، هزاره فردوسی را برگزارد کردند، دانشمندان غربی بیشتری به ایران آمدند. شخصیت‌های بزرگی چون ابراهیم پورداوود و حسن پیرنیا در همین دوره کارهای درخشانی انجام دادند. به‌خصوص تاریخ باستان حسن پیرنیا اثری ارزشمند در روایت کوروش و پادشاهی هخامنشیان



مسعود شاه‌حسینی

خبرنگار گروه فرهنگ

در سال‌های اخیر، جامعه ایران به نمادهای باستانی و خاصه شخصیت کوروش از یک واکنش احساسی یا یک آیین نمادین بیرون آمده و به کنشی جمعی در حال گسترش تبدیل شده است. کافی است ایام نوروز یا ازدحام و شلوغی‌ها به مسیرهای منتهی به پاسارگاد و مقبره کوروش نگاه کنید. نمی‌توان انکار کرد میل و گرایش به کوروش و رشد باستان‌گرایی در میان ایرانیان از یک موضوع بحث‌برانگیز فراتر رفته است. آن‌گونه که دکتر داریوش رحمانیان، دانشیار گروه تاریخ

✚ گرایش روزافزون جامعه ایران به کوروش کبیر، پدیده‌ای چشمگیر و قابل تأمل است. نخست می‌خواهم از شما پرسیم آیا این تمرکز و بازگشت نمادین به چهره‌ای چون کوروش، به تقویت هویت جمعی و حس تعلق ملی منجر می‌شود؟

پاسخ آری است. کشورها و ملت‌ها به روایت‌های استوار و ژرف و درست و دقیق نیاز دارند. گرچه که معتقدم اسطوره‌ها نیز در میان مردمان و ملت‌ها جایگاه خاصی دارند. در تاریخ ما کوروش چهره‌ای تاریخی است و روایت‌های مربوط به او علاوه بر ذکر در متون و منابع یونانی، در اسناد و مدارک خودمان و کتیبه‌های روزگار هخامنشی، کتاب مقدس و تورات نیز آمده است. در پاره‌ای از متون اسلامی نیز جسته‌گریخته اشاراتی به نام او شده است. کوروش در تاریخ ۲۰۰۰ سال اخیر به نام و اسم فراموش شده، اما خاطره کردار او به شکل‌های مختلف در روایت‌ها و داستان‌های دیگر ایرانیان بازمانده و تأثیرات ژرفی هم بر فرهنگ ایرانی به‌ویژه فرهنگ و اندیشه سیاسی گذاشته است. پژوهشگران غربی ایرانی و ایرانشناسان از صدواندی سال پیش به سویه‌های گوناگون این موضوع پرداخته‌اند. ابتدا با کار و کوشش ایران‌شناسانی که منابع یونانی را بازخوانی کردند، و بعد کشفیات باستان‌شناختی و مطالعات ژرف تاریخی کوروش به‌عنوان شخصیتی تاریخی و برجسته بالا آمد و از فرموشی تاریخی به در آمد و به یک معنا زنده شد. تاریخ زنده همین است. یعنی تاریخی که رفته و فراموش شده و زیر آوار روایت‌ها و رویدادهای گوناگون تاریخی دفن شده، اما دوباره کشف و بازیابی و زنده می‌شود. این دوباره برآمدن کوروش تاریخی پرکشش و پرپیمان دارد که باید به آن در جای خود پرداخته شود. خاطره کوروش در حافظه تاریخی ایرانیان با دو شخصیت فریدون و کیخسرو پیوند خورده است. طبق روایت هرودت، آستیاگ (ایشتنویگو به زبان عیلامی یا اژی‌دهاک به تلفظ ایرانی) پدر بزرگ مادری کوروش است. مادر کوروش (ماندانا) دختر اژی‌دهاک بوده است. او خواب می‌بیند

نگاه
تاریخ‌دان

